

تناقضات راهبرد ضدداغش ایالات متحد امریکا و موضوع همکاری با ایران



علیرضا میریوسفی اول*

* رئیس گروه مطالعات خاورمیانه دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل وزارت امور خارجه
miryusefi@yahoo.com

تاریخ تصویب: ۹۵/۱/۲۸

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۱/۶

فصلنامه روابط خارجی، سال هشتم، شماره اول، بهار ۱۳۹۵، صص ۵۹-۳۱.

چکیده

راهبرد اعلام شده امریکا علیه داعش، راهبردی متناقض و ناقص بوده است که در اعلام آن، خطوط سیاسی و حزبی داخل امریکا به خوبی قابل تشخیص بوده و عمدتاً با توجه به نزدیک بودن انتخابات کنگره در سال ۲۰۱۴، تدوین شده بود. تعمق در این مورد و دلایل و نواقص آن، درک مناسبی از شیوه و ساختار تصمیم‌گیری در داخل امریکا درباره مسائل خاورمیانه را به دست می‌دهد که برای ایران هم بسیار مهم است. هرچند در این راهبرد، نامی از ایران برده نشده بود، ولی ایران به صورت بالقوه به عنوان بخشی از راه حل درازمدت این راهبرد نگریسته می‌شد. به همین خاطر صدور قطعنامه ۲۲۵۴ شورای امنیت درباره سوریه که ملاحظات ایران در آن لحاظ شده است، دور از انتظار نبوده است. موضوعات مهمی که این وضعیت را تبیین می‌کنند عبارتند از ساختار خاص سیاست‌سازی داخل امریکا که از برابری تمایلات دولت اوپاما و فشارهای داخلی بر وی شکل می‌گیرد، نواقص و تناقضات این راهبرد و دیدگاه‌های مختلف داخل امریکا درباره چشم‌انداز همکاری با ایران بر ضد داعش و موانع آن. در این چهارچوب، بهره‌گیری نظریه سیاست بوروکراتیک گراهام آلیسون به همراه مدل خردتری تحت عنوان تمهید تعهد، توضیح مناسبی در مورد نحوه اعلام این ائتلاف علیه داعش ارائه می‌دهد. در مجموع ائتلاف اعلام شده علیه داعش یک استراتژی غیرجدی و نمایشی است، مشکلات فراوانی با توجه به خودداری امریکا از اعزام نیروی رزمی زمینی به سوریه دارد و بدون همکاری با ایران راه به جایی نخواهد برد.

واژه‌های کلیدی: داعش، اوپاما، سیاست بوروکراتیک، تمهید تعهد، سوریه

مقدمه

راهبرد جدید اعلام شده امریکا علیه داعش، راهبردی متناقض و ناقص است که «خطوط سیاسی و حزبی داخل امریکا و نزدیک بودن انتخابات و تحولات سیاسی داخلی این کشور نقش عمده‌ای در تدوین آن ایفا کرده‌اند» (Wright, 2014). از دیگر سو، «هرچند اواما در نطق‌های خود درباره این راهبرد جدید نامی از ایران نبرده است، ولی در اتاق‌های فکر و محافل داخلی دولت امریکا، کارشناسان و خبرنگاران دائما راجع به این موضوع صحبت می‌کنند و مقامات ارشد دولت اواما تلاش می‌کنند تا ایران در جبهه آنان در مبارزه با داعش قرارگیرد» (Sanger, 2014) و به ایران به صورت بالقوه به عنوان «بخشی از راه‌حل درازمدت این راهبرد نگریسته می‌شود» (Nasr, 2014)(Baker, 2014). در این مقاله به سه موضوع پرداخته می‌شود: اول: بررسی پروسه سیاست‌سازی داخل امریکا که از برابند تمایلات دولت اواما و فشارهای داخلی بر وی به شکل‌گیری راهبرد جدید انجامیده است، دوم نواقص و تناقضات راهبرد اعلام شده علیه داعش و سرانجام دیدگاه‌های داخل امریکا درباره چشم‌انداز همکاری با ایران برضد داعش و موانع آن. در این راستا از چهارچوب نظری پیشنهادی الگوی سیاست دولتی یا بوروکراتیک که توسط گراهام آلیسون^۱ نخستین بار برای بررسی نقش تعاملات درون نهادی در داخل جامعه امریکا استفاده شد، بهره برده‌ایم. البته در این مسیر تغییراتی در نهادهای انتخاب شده براساس شرایط امروز جامعه امریکا در مدل پیشنهادی گراهام آلیسون داده شده است. همچنین برای درک بهتر این سیاست‌ها از مدل خردتری تحت عنوان «تمهید تعهد»^۲

1. Graham Alison
2. Commitment Ploy

ارائه شده توسط پال پیلار (Pillar, 2013) برای توصیف رفتاری مدل رفتاری دولت فعلی امریکا در چهارچوب نظری ارائه شده توسط آلیسون نیز استفاده شده است. در مجموع نتیجه‌گیری این تحقیق در مورد سه سؤال فوق عبارتند از این که ائتلاف اعلام شده علیه داعش یک استراتژی غیرجدی و نمایشی است، مشکلات فراوانی به ویژه با توجه به خودداری امریکا از اعزام نیروی رزمی زمینی دارد و بدون همکاری با ایران راه به جایی نخواهد برد.

بعد از گذشت حدود سه ماه از حمله غافلگیرانه داعش و اشغال موصل، سرانجام به نظر می‌رسید که دولت امریکا به چهارچوبی برای مقابله با این گروه رسیده است که از آن تحت عنوان ائتلاف علیه داعش نام برده می‌شود. این ائتلاف که با مشارکت عملی یا نمایشی بیست و یک کشور از اوت ۲۰۱۴ آغاز شد، هنوز ادامه دارد، ولی نتوانسته در منکوب کردن داعش در عراق و سوریه نقشی تعیین‌کننده داشته باشد. آنچه از این راهبرد جدید اعلام شده، عبارت است از «تضعیف گروه داعش با انجام حملات موثر و هدفمند هوایی ائتلاف ضد داعش به رهبری امریکا بر ضد مواضع این گروه در عراق و فراتر از آن سوریه و در عین حال آموزش و پشتیبانی مخالفان معتدل سوری علیه دولت این کشور، برای مهار هم‌زمان داعش و هم‌منطور مقابله با دولت بشار اسد در سوریه (Kozkowska, 2014). در مسیر این راهبرد، گام‌ها و مسائل دیگری نظیر ایجاد ائتلاف بین‌المللی و یا همکاری یا عدم همکاری با ایران برای مقابله با داعش نیز جزو سئوالات و مسائل اصلی محسوب می‌شوند.

برای آن که درک بهتری از ابعاد این استراتژی و تبعات و کاستی‌های آن و به ویژه نقش احتمالی اعلام نشده‌ای که مقامات امریکایی برای جمهوری اسلامی ایران به ویژه بعد از دستیابی به توافق جامع هسته‌ای قایل هستند، می‌بایست ساختار تصمیم‌گیری در سیاست خارجی امریکا با دقت مورد توجه و موشکافی قرار گیرد. در این راستا می‌بایست به چند سؤال فرعی‌تر نیز پاسخ داد. آنچه در این مقاله در پی پاسخ به آن هستیم این است که آیا ائتلاف اعلام شده ضد داعش یک ائتلاف موثر و جدی که توانایی نابودی یا کنترل داعش را داشته باشد، هست؟ هرچند بعد از مداخله نظامی روسیه در سوریه، عملاً ناکارآمدی این ائتلاف نمایش داده شده

است، با این حال این ائتلاف کماکان به عملیات نظامی خود بر فراز سوریه با همکاری دولت روسیه ادامه می‌دهد. فرضیه اصلی در پاسخ به این پرسش این است که دولت امریکا با بی‌میلی و عمدتاً به منظور پاسخ دادن به فشارهای داخلی و با واسطه لابی‌های کشورهای متحد خود این ائتلاف را اعلام نمود و به همین خاطر در عمل اراده سیاسی چندانی برای تحمل هزینه‌های انسانی و مادی نداشته است. به عبارت دیگر این ائتلاف عمدتاً اقدامی نمایشی برای کاهش فشارها بر دولت این کشور برای مداخله نظامی در سوریه بوده و به همین خاطر شدت و گستردگی تعیین‌کننده‌ای نداشته است.

در این مقاله، ابتدا به تشریح مدل بوروکراتیک گراهام آلیسون و همین‌طور مدل تمهید تعهد پال پیلار پرداخته و توضیح خواهیم داد چه مشابهت‌هایی در دهه شصت میلادی که نظریه آلیسون مطرح شد، با شرایط فعلی وجود دارد. در بخش بعدی تعاملات و گرایش‌های چهار نهاد شامل دولت امریکا، کنگره و جمهوری خواهان، لابی‌های اسرائیلی و عربی مورد بررسی قرار می‌گیرند. در مورد دولت چهار گرایش شامل رئیس‌جمهور، مشاور امنیت ملی، وزارت امور خارجه، پنتاگون و سیا و اختلافات و گرایش‌های هر یک بررسی می‌شود. درباره کنگره گرایش‌های مختلف در قبال سوریه و ائتلاف ضدداعش مورد بررسی قرار می‌گیرد و در ادامه گرایش و نقش رژیم اسرائیل و دولت‌های عربی و لابی‌های آنها در داخل امریکا بررسی می‌شود. در بخش بعدی پژوهش به نارسایی‌ها و مشکلاتی که در بدو اعلام این ائتلاف از سوی کارشناسان و صاحب‌نظران عنوان شده‌اند، خواهیم پرداخت که مهمترین آن عدم اعزام نیروی زمینی برای حمایت از عملیات هوایی است. در بخش بعدی دیدگاه‌های مختلف بین نهادهای مختلف دولت و کنگره امریکا در قبال همکاری با ایران بررسی می‌شود و در نهایت مطالب مطروحه جمع‌بندی خواهد شد.

تحلیگران سیاسی همواره به این سؤال اندیشیده‌اند که چه عواملی باعث می‌شود که یک تصمیم‌گیر از میان گزینه‌های مختلف، یک گزینه را انتخاب کند؟ جان اف کندی، رئیس‌جمهور وقت امریکا زمانی درباره ماهیت و سازوکار تصمیم‌گیری گفت: «ماهیت تصمیم‌گیری برای ناظرین قابل دسترس نیست؛ حتی

در اغلب موارد این موضوع درباره شخص تصمیم‌گیرنده هم صادق است» (Hirschbein, 2005: 101). گراهام آلیسون^۱ استاد دانشگاه هاروارد، با الهام از همین جمله کندی، سه مدل برای تصمیم‌گیری در سیاست خارجی پیشنهاد می‌کند: (Allison, 1999) الگوی بازیگر عقلایی^۲، الگوی مراحل سازمانی^۳ و الگوی سیاست دولتی^۴ یا بوروکراتیک. الگوی بازیگر عقلایی، عمل یک ملت و یا یک حکومت را در برابر یک وضعیت بر پایه محاسبات عقلایی ارزیابی می‌کند (Allison, 1969). چنانکه در بحران کوبا، تحلیلگران بر پایه الگوی سیاست عقلایی، سیاست و عمل اتحاد شوروی را عملی عقلایی توصیف می‌کردند که از زاویه اهداف استراتژیک این کشور درست بوده است (Allison, 1999: 34). در الگوی سازمانی، هر تصمیمی که اتخاذ شود، از مجاری سازمان‌ها و نهادهای مرتبط صورت گرفته است. شناخت سازمانی که تصمیمی برعهده آن است، می‌تواند به درک کم و کیف آن تصمیم کمک کند (Allison, 1999: 153). در الگوی سیاست دولتی یا بوروکراتیک، سازمان‌ها توسط افرادی اداره می‌شوند که هریک دارای نقش و صلاحیت ویژه خود بوده و در عین حال در رقابت با هم قرار دارند. لذا تصمیم نهایی بیش از آن که محصول فرآیند سازمانی باشد، محصول چانه‌زنی‌های افرادی است که بنا به گرایش‌های خود و با استفاده از موقعیت شغلی خود به این امر می‌پردازند. لذا گرایش‌های شخصی، صنفی و دیوان‌سالاران در فرآیند تصمیم‌گیری نقش عمده‌ای ایفا می‌کند (Allison, 1999: 331).

گرایش عمده ما در این پژوهش بر الگوی اخیر متمرکز است. در این الگو، تصمیم‌گیری از ابعاد وسیع‌تری بررسی شده و دیگر محدود به چهارچوب‌های رسمی سازمان نیست. مقررات مصوب، بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های سازمانی لزوماً تصمیمات را تعیین نمی‌کنند و تلاش و جست‌وجو برای یافتن راه‌حل‌های مناسب تنها در امتداد و در مسیر شناخته شده قبلی صورت نمی‌گیرد. مطابق نظر

-
1. Graham Alison
 2. Rational Actor Model
 3. Organizational Process Model
 4. Governmental Politics Model

گراهام آلیسون، تحلیلگران سیاست خارجی عمدتاً در مورد رفتار حکومت‌ها برحسب مدل بازیگر خردمند،^۱ به گزینه‌های سیاستگذاری به عنوان اقدامات کمابیش هدفمند حکومت‌های یکپارچه توجه ویژه‌ای دارند. آلیسون می‌گوید: «هرچند مدل بازیگر خردمند برای بسیاری منظورها مفید بوده است، ولی باید آن را با چهارچوب‌های مرجعی که حکومت تحت‌تاثیر آنها قرار دارد، تکمیل و یا جایگزین نمود» (Allison, 1999: 34). همان‌گونه که گفته شد، در مدل فرایند سازمانی، رفتار حکومت بیش از آن که به عنوان انتخابی سنجیده و حسابگرانه در نظر گرفته شده باشد، بیشتر به عنوان برون‌داده‌های مستقل چند سازمان و نهاد بزرگ در نظر گرفته می‌شود که رهبران حکومت تنها تا حدود زیادی امکان اثرگذاری و هماهنگ کردن آنها را دارند. در مدل سیاست دیوانی، اگرچه توجه عمده کماکان بر شالوده فرایند سازمانی بنا شده است، ولی به جای مسلم انگاشتن کنترل رهبران حکومت بر نهادها و سازمان‌های دولتی، به وجود رقابت شدیدی میان این واحدها برجسته شده و تصمیمات سیاست خارجی، نتیجه چانه‌زنی میان اجزای مختلف و نهادهای موجود در یک نظام دیوان‌سالاری در نظر گرفته می‌شود. بازیکنان، تحت هدایت هیچ طرح جامع استراتژیکی که عاری از تناقض درونی باشد نیستند، بلکه دریافت‌های متعارضی که از اهداف ملی، دیوانی و شخصی دارند، آنها را هدایت و کنترل می‌کنند. در نتیجه، برون‌داد تصمیم‌گیری‌ها در این ساختار، بستگی تام به قدرت و مهارت نسبی چانه‌زنی نهادها و افراد نسبت به هم داشته و توجیهات عقلایی یا محاسبات معمول لزوماً در هدایت تصمیمات به نفع یک سیاست خاص موثر نیستند (Allison, 1999: 332).

نظریات آلیسون به نوعی در اوج نظریات مربوط به بحران و نظریه‌های مدیریت بحران مطرح شدند. از میانه دهه ۱۹۵۰، ادبیات قابل ملاحظه‌چای در مورد فرایندهای تصمیم‌گیری در سیاست خارجی منتشر شد. تا دهه ۱۹۷۰ بخش اعظم این ادبیات به مواردی می‌پرداختند که تعداد تصمیم‌گیرندگان در آن محدود بود و در زمانی محدود اتفاق می‌افتاد. از آن زمان به بعد، تلاش فزاینده‌ای برای بررسی

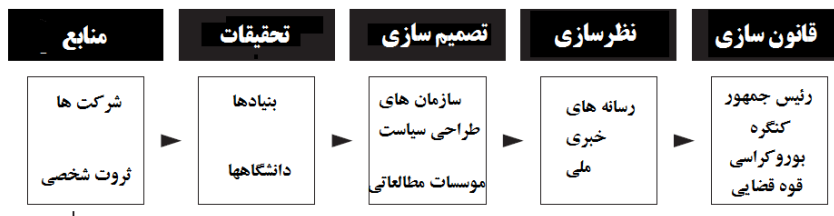
1. Rational Actor Model

تطبیقی بحران‌ها و تدوین نظریاتی برای توضیح وضعیت‌های بحرانی صورت گرفت. مداخله ایالات متحده در کره، مداخله انگلیس در بحران سوئز و استقرار موشک‌های شوروی در کوبا مهمترین موضوعات مورد علاقه در این دوره بودند. مطالعه بحران‌های بین‌المللی بعضاً شامل بررسی نقش طرف‌های ثالثی همچون سازمان ملل و دیگر سازمان‌ها یا گروه‌های میانجیگرانه را شامل می‌شدند. با این حال در اغلب موارد، بحران‌ها در چهارچوب زمانی فراخ‌تر و گروه‌های بازیگر پیچیده‌تر از جمله نهادهای قانونگذاری، احزاب سیاسی و حکومت‌ها رخ می‌دادند. بحران موشکی کوبا مهمترین موردی بود که توجه عمده گراهام آلیسون و نظریه وی را به خود جلب کرد (Allison, 1999: 159). در مجموع، گراهام آلیسون سه مدل متفاوت تصمیم‌گیری را معرفی می‌کند که بسیار مورد توجه بوده و هست. به عقیده آلیسون، هریک از این مدل‌ها برحسب شرایط زمانی و همچنین ساختار حکومتی دولت‌های درگیر می‌توانند مناسب بررسی یک وضعیت باشند یا نباشند. به‌عنوان مثال در حالی که به عقیده آلیسون الگوی فرایند سازمانی به خوبی رفتار شوروی سابق در سال ۱۹۶۲ را توضیح می‌دهد، همین مدل درباره تحلیل رفتار و تصمیمات دولت امریکا در همین سال گویا نیست و برعکس الگوی سیاست دیوانی این رفتار را به خوبی توجیه می‌کند.

به عقیده نویسنده این مقاله، الگوی سیاست دیوانی در شرایط حاضر و با توجه به وضعیت نفوذ لابی‌ها در ارکان سیاست فعلی امریکا و پیچیدگی و شکنندگی بیش از پیش سیاست داخلی در امریکا، گویاترین مدل رفتاری برای توجیه و پیش‌بینی رفتار و تصمیمات سیاسی نهایی دولت امریکاست و به همین خاطر این مدل برای بررسی راهبرد دولت ایالات متحده امریکا علیه داعش نیز مناسب است. مطابق این الگوی سیاست دیوانی، در مجموع چهار بلوک عمده و تعداد بسیار بیشتری از نهادهای فرعی دولتی و غیردولتی در فرایند تصمیم‌سازی در سیاست خارجی دولت فعلی امریکا و به ویژه سیاست خاورمیانه‌ای آن تاثیرگذارند. این نهادها عبارتند از: الف) دولت امریکا: شامل کاخ سفید، رئیس‌جمهور و مشاور امنیت ملی، وزارت امور خارجه، پنتاگون و سازمان سیا؛ ب) کنگره امریکا شامل مجلس نمایندگان و سنا، گروه‌های اکثریت و اقلیت، جمهوری خواهان و دموکرات‌ها (اکثریت و اقلیت)،

فراکسیون‌های داخل کنگره و لابی‌ها؛ ج) رژیم اسرائیل و لابی‌های آنها در رسانه‌ها، دانشگاه‌ها و اتاق‌های فکر و کنگره؛ و د) رژیم‌های عربی و لابی‌های آنها در رسانه‌ها، دانشگاه‌ها و اتاق‌های فکر و کنگره. نحوه تعامل این لابی‌ها و نهادها با هم که به پروسه تصمیم‌سازی در امریکا می‌انجامد، بسیار پیچیده بوده و ورود جزئی به مکانیسم آن از دستور این مقاله خارج است. با این حال نمودار زیر تا حدی می‌تواند نحوه این تعاملات را نشان دهد (Dye, P: 173).

نمودار ۱) ساختار تصمیم‌سازی در ساختار سیاسی امریکا



۱. بررسی روند شکل‌گیری راهبرد جدید برضد داعش در ساختار سیاست‌سازی امریکا

برای درک بهتر راهبرد جدید امریکا علیه داعش و حدود و ثغور آن، مناسب است که روند شکل‌گیری سیاست خاورمیانه‌ای امریکا در سه سال گذشته و به‌ویژه سه ماه اخیر، مورد بحث و مذاقه قرارگیرد. در این راستا، بررسی چهار عامل تاثیرگذار در ساختار تصمیم‌ساز امریکا در این زمینه می‌تواند راهگشا باشد. همان‌گونه که اشاره شد، این عوامل شامل: تمایلات و دیدگاه‌های دولت امریکا (و به ویژه شخص اوپاما)، لابی‌ها و بازیگری رژیم اسرائیل و همینطور کشورهای عرب متحد امریکا و سرانجام گرایش‌های کنگره امریکا و به‌ویژه محافظه‌کاران می‌باشند و بررسی تعاملات این چهار عامل عمده در عرصه سیاست‌سازی ایالات متحده در قبال خاورمیانه درک بهتری از راهبرد جدید امریکا (چنانچه بتوان آن را یک راهبرد نامید) به دست خواهد داد.

الف) گرایش‌های دولت امریکا: «دولت اوپاما در نظر داشت به منظور مهار چین، سیاست استراتژیک امریکا را از خاورمیانه به شرق آسیا منتقل نماید، اما

تحولات پی در پی خاورمیانه و به‌ویژه قدرت‌گیری داعش، فعلا این برنامه را متوقف کرده است» (Sanger, 2014). با این حال، طبیعی است که دولت امریکا تمایلی برای یک درگیری جدی طولانی‌مدت در خاورمیانه نداشته باشد.

در تعیین خطوط سیاست خارجی دولت امریکا، چهار نهاد عمده نقش‌آفرینی می‌کنند که عبارتند از کاخ سفید (عمدتا شامل رئیس‌جمهور و مشاور امنیت ملی)، وزارت امور خارجه، وزارت دفاع (و ارتش) و سازمان سیا. در دولت امریکا و به ویژه بعد از مداخله نظامی در لیبی در سال ۲۰۱۱، تصمیم‌گیری و نقش‌آفرینی عمده در سیاست خارجی و به‌ویژه درباره خاورمیانه، توسط کاخ سفید و شخص آقای اوباما صورت می‌گیرد. تا قبل از این تاریخ اوباما مشورت‌پذیری بیشتری داشت و به‌عنوان مثال «در جنگ لیبی، سه زن یعنی هیلاری کلینتون (وزیر امور خارجه)، سوزان رایس (سفیر امریکا در سازمان ملل) و سامانتا پاور (مشاور اوباما) بیشترین نقش را در جلب نظر اوباما برای مداخله نظامی امریکا در لیبی را ایفا نمودند» (Avlon, 2011)؛ در حالی که بعد از این جنگ، چنانچه لئون پانتا، وزیر وقت دفاع امریکا در جلسه استماع سنا فاش نمود: «علی‌رغم پشتیبانی کامل وزارت امور خارجه و سازمان سیا از طرح مشترک وی و رئیس ستاد مشترک ارتش امریکا برای مسلح کردن گروه‌های مخالف در سوریه در سال ۲۰۱۲، اوباما شخصا این تصمیم را وتو کرده است و پس از آن هم با حساسیت زیاد از وقوع این امر و هرگونه اقدامی که خطر مداخله نظامی در سوریه را داشته باشد، احتراز کرده است» (Gordon, 2013). استراتژی اوباما در این مدت، پرهیز از مداخله نظامی در مواردی که امنیت امریکا بطور مستقیم تهدید نمی‌شود، بوده است. دولت اوباما هرچند گروه داعش را به سرطان تشبیه کرده است، ولی حتی بعد از اعلام راهبرد جدیدش برضد داعش، کماکان «این گروه را یک تهدید آنی برای امریکا به حساب نمی‌آورد» (Dilanian, 2014). همچنین علی‌رغم برخی اظهارات تند مارتین دمپسی، رئیس ستاد مشترک ارتش امریکا علیه داعش که «این گروه را بزرگ‌ترین تهدید برای امریکا و غرب دانسته بود» (NYTimes Editorial, 2014) و بر اعزام نیروی رزمی نظامی در صورت ناکارآمدی حملات نظامی تاکید کرده بود، بلافاصله سخنگوی کاخ سفید نسبت به این سخنان واکنش نشان داد و ضمن نفی این مسئله، گفت که «نظر رئیس‌جمهور

در این رابطه تغییری نکرده است» (Barnes, 2014).

با وجود گرایش دولت اوپاما برای پرهیز از مداخله نظامی جدی در خاورمیانه و علی‌رغم فشارهای داخلی و همچنین انتظارات افکار عمومی و لابی‌ها و کشورهای متحد آمریکا برای سوق دادن این کشور به شروع جنگی جدید در منطقه، برخی انگیزه‌های ملی و امنیتی برای انجام عملیات محدود نظامی در عراق و سوریه در دولت آمریکا قابل تشخیص است. علاوه بر گرایش کلی دولت آمریکا برای حفظ تمامیت ارضی و ثبات در عراق که حاصل یک دهه جنگ پرهزینه آمریکا در عراق است، مقابله با القاعده و به‌ویژه گروه خراسان که از شاخه‌های القاعده بوده و در برخی مناطق خارج از کنترل دولت سوریه مستقر شده‌اند، از مهمترین انگیزه‌های دولت آمریکا برای حملات هوایی به داخل سوریه بوده است. به عقیده دولت اوپاما «گروه خراسان خطر بزرگ‌تری از داعش برای آمریکا محسوب می‌شود» (Dilanian, 2014). به همین علت «اولین حملات هوایی آمریکا در سوریه، قبل از حمله به پایگاه‌های داعش به مواضع این گروه صورت پذیرفت» (Bennet, 2014).

از دیگر منافع احتمالی که برخی تحلیلگران آمریکایی برای منافع ملی آمریکا در مبارزه با داعش ذکر کرده بودند «کسب مجدد اعتبار از دست رفته آمریکا در خاورمیانه است، به این معنا که اگر آمریکا بتواند این راهبرد جدید را با موفقیت اجرا نماید، می‌تواند مجدداً به‌عنوان یک بازیگر موثر در منطقه دیده شود» (Haas, 2014). البته این موضوع عمدتاً توسط محافظه‌کاران در دفاع از راهبرد جدید بکار می‌رفت و ادعای آنها معطوف به ادعاهای دولت‌های عربی و لابی‌های آنها در داخل آمریکا بود که دولت اوپاما را به بی‌عملی در قبال سوریه و خاورمیانه متهم می‌کردند. البته با ورود نظامی روسیه به بحران سوریه بسیاری از این استدلال‌ات زیر سؤال رفته‌اند و اعتبار گذشته را حتی در داخل آمریکا هم ندارند.

ب) لابی‌ها و مواضع رژیم اسرائیل: اسرائیل به همراه لابی‌ها، رسانه‌ها و اندیشکده‌های همسو با این رژیم در داخل آمریکا، گرایش دوگانه‌ای در قبال مداخله نظامی آمریکا در خاورمیانه داشته است؛ از یک‌سو در سه سال گذشته بیشترین تلاش را برای ترغیب یا وادار نمودن دولت آمریکا برای مداخله نظامی در سوریه و ورود به جنگی جدید در خاورمیانه به عمل آورده است و از سوی دیگر، نگران

کاهش فشارها به ایران از طریق تغییر اولویت‌های امریکا در فشار به ایران و همینطور تقویت دولت‌های عراق و سوریه در اثر راهبرد جدید امریکا علیه داعش بوده است.

شواهد تلاش اسرائیل برای وادار کردن امریکا به ورود به جنگی جدید در سوریه فراوان است. یکی از نمونه‌های فاحش آن در آوریل سال ۲۰۱۳، در جریان سفر چاک هیگل، وزیر دفاع امریکا به تل‌آویو رخ داد. در جریان این سفر، مقامات وزارت دفاع اسرائیل با انتشار مدارکی، ادعای بکارگیری سلاح شیمیایی از سوی دولت سوریه را مطرح کردند و با جوسازی شدید رسانه‌ای، سعی کردند دولت امریکا را به اعلام مداخله نظامی در سوریه وادار کنند (Rudoren, 2014). هرچند در آن زمان هیگل (وزیر دفاع امریکا) و شخص اوباما در برابر این درخواست مقاومت کردند و اعلام کردند شواهد ارائه شده قانع کننده نیستند (Ferziger, 2014)، ولی بعداً و تحت تاثیر فشارهای فزاینده رسانه‌ای و سیاسی اعلام کردند که «بکارگیری سلاح شیمیایی در مقیاس وسیع خط قرمز آنهاست» (Kessler, 2013). این سناریو و بازی «تمحید تعهد»^(۱)، چنانچه برخی از تحلیلگران پیش‌بینی کرده بودند، چند ماه بعد و در سپتامبر ۲۰۱۳، امریکا را تا آستانه مداخله نظامی در سوریه پیش برد (Pillar, 2013).

از دیگر سو، برخی لابی‌ها و اندیشکده‌های همسو با اسرائیل از این موضوع که درگیر شدن امریکا در جنگ علیه داعش باعث تغییر اولویت اصلی دولت اوباما به‌عنوان میراث وی شود، ابراز نگرانی نموده‌اند. به عقیده مقامات اسرائیلی این اولویت که تاکنون «جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای» تعریف شده بود، می‌تواند به مبارزه با داعش تغییر کند و اوباما مقابله با داعش را جایگزین اولویت قبلی کند. مقامات اسرائیلی همچنین هشدار می‌دهند که عملیات جدید امریکا «باعث تقویت جاه‌طلبی‌های ایران برای تسلط بر منطقه خواهد شد. وزیر امور استراتژیک رژیم اسرائیل نیز هشدار می‌دهد که «مبارزه با داعش یک مشکل ۵ ساله است، در حالیکه یک ایران هسته‌ای مشکلی پنجاه ساله به وجود خواهد آورد» (Sanger, 2014).

بخش دیگری از مواضع رژیم اسرائیل درباره راهبرد جدید مبارزه با داعش، در

مواضع اندیشکده‌ها و نمایندگان کنگره نزدیک به این رژیم تبلور می‌یابد. آنها معتقد بودند که ضروری است اقدام علیه بشار اسد و سرنگونی وی در این راهبرد گنجانده شود و از هرگونه همکاری با ایران در این زمینه اکیدا پرهیز شود. این مواضع در بخش مربوط به کنگره مورد بررسی قرار خواهد گرفت. با این حال و با وجود نگرانی‌های مقامات اسرائیلی از تغییر اولویت‌های امریکا در ضدیت با ایران، کشاندن امریکا به جنگی جدید در منطقه از خواست‌های قلبی رژیم اسرائیل در سه سال گذشته بوده است. سرمقاله‌های روزنامه‌های وال استریت ژورنال و واشینگتن پست با همراهی گسترده شبکه فاکس نیوز (که همگی بطور معمول نزدیک به آپیک ارزیابی می‌شوند)، در ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۴ و درست یک روز بعد از اعلام راهبرد جدید ضد داعش اوباما از نشانه‌های این تمایل بود. این رسانه‌ها بر لزوم مداخله وسیع در سوریه و اعزام نیروهای رزمی زمینی به این کشور تاکید داشتند (WSJ Editorial, 2014). این دیدگاه‌ها عملا با ورود نظامی روسیه به بحران سوریه در سپتامبر ۲۰۱۵، بطور عمده‌ای به محاق رفت و نگرانی‌های ناشی از بروز یک جنگ جهانی و درگیری مستقیم با روسیه، عملا این فشارها را متوقف کرد و عملا با صدور قطعنامه ۲۲۵۴ شورای امنیت درباره سوریه، اکثر معادلات منطقه‌ای تغییر کرد.

ج) لابی‌ها و نقش آفرینی کشورهای عربی: لابی‌های عربی و بطور مشخص عربستان سعودی در جنگ‌های سوریه و عراق، عمدتا همسو و مکمل لابی‌های اسرائیلی عمل نموده‌اند. بطور خلاصه، اختلافات و گلایه‌های اصلی عربستان و متحدان آن از امریکا در سه سال گذشته عبارتند از: کنار گذاشتن حسنی مبارک در مصر (و برقراری روابط با اخوان المسلمین)، تلاش برای بهبود روابط با ایران و عدم مداخله نظامی در سوریه (Carey, 2014). این اختلافات چنان بالا گرفت که در دسامبر ۲۰۱۳، سفیر عربستان در لندن طی مقاله‌ای بی‌سابقه در روزنامه نیویورک تایمز، ضمن بیان بی‌پرده این گلایه‌ها و اختلافات، صراحتا امریکا و غرب را تهدید کرد که عربستان سعودی ساکت نخواهد نشست و «به تنهایی سیاست‌های تهاجمی تری در خاورمیانه درپیش خواهد گرفت» (Bin Abdulaziz, 2013). انفجار سفارت ایران در بیروت و تقویت شدید گروه‌های مسلح در عراق، سوریه و لبنان در دو سال اخیر و

قطع روابط دیپلماتیک با ایران، مصادیق این راهبرد تهاجمی و تکررانه عربستان سعودی در منطقه تلقی می‌شوند. «در مقابل نیز امریکا در سال‌های گذشته عربستان سعودی را مقصر اصلی ایجاد و تقویت گروه‌های افراطی سنی دانسته است» (Carey, 2014).

بعد از کشته شدن دو خبرنگار امریکایی توسط داعش و تحت فشار قرار گرفتن اوپاما برای اقدام علیه این گروه، عربستان از موضوع مبارزه با داعش برای تنش‌زدایی و کاهش اختلافات با امریکا استفاده کرده است. بعضی از تحلیلگران اعتقاد دارند که «بعد از سال‌ها تنش در روابط عربستان و امریکا، موضوع مقابله با داعش، این دو کشور را به هم نزدیک کرده است» (Nazer, 2014). طی سه سال گذشته که فعالیت داعش علنی شد، مقامات مذهبی عربستان هیچ مخالفتی با آن نکرده بودند، ولی اخیراً از جوانان عربستانی خواسته‌اند از پیوستن به این گروه خودداری کنند» (Carey, 2014). علاوه بر این، برخی دیگر از تحلیلگران و از جمله یکی از مقامات سابق وزارت امور خارجه امریکا در امور ضدتروریسم اعتقاد دارند «خانواده آل سعود اخیراً مورد هدف شبه‌نظامیان رادیکال اسلامی قرار گرفته‌اند و لذا مقامات ریاض مایل به همکاری برضد داعش شده‌اند» (Benjamin, 2014). با این وجود و «علی‌رغم درخواست امریکا از کشورهای عربی و به‌ویژه عربستان برای ارسال پیام‌های مذهبی علیه داعش، برخی روحانیون در داخل عربستان کماکان خلاف این خواسته عمل می‌کنند» (Carey, 2014). دیگر خواسته امریکا از عربستان و سایر کشورهای عرب حوزه خلیج فارس، «تامین مالی راهبرد جدید مبارزه با داعش» است (Cooper, 2014).

با وجود این، در جدیت کشورهای عربی و به‌ویژه عربستان در مبارزه با داعش تردیدهای جدی وجود دارد. به اعتقاد محافل سیاسی و رسانه‌ای امریکایی، «داعش کمک مالی از کویت، قطر و عربستان دریافت می‌کند که توقف این کمک‌ها بخش عمده‌ای از راهبرد ضد داعش خواهد بود» (NYTimes Editorial, 2014). به اعتقاد این کشورها، شکست داعش باعث تقویت و گسترش نفوذ ایران می‌شود (Sappenfield, 2014). به همین خاطر، طبیعی است که این کشورها سعی داشته باشند تا مبارزه با داعش را به مبارزه با اسد تبدیل کنند و یا حداقل موضوع مقابله با دولت

سوریه را به عنوان بخشی از راهبرد ضدداعش بگنجانند. انتقادات بسیار تند رسانه‌ها و مقامات غربی در همین راستا ارزیابی می‌شود. دو مصاحبه آقای اوباما با نشریه آتلانتیک و قبل از آن نیویورک تایمز و انتقادات بی‌سابقه از حکومت عربستان، در همین راستا تلقی می‌شوند (Friedman, 2015; Goldberg, 2016).

در توضیح این مطلب، گفتنی است که در جریان تلاش‌ها برای کشاندن امریکا به جنگ در سوریه، عربستان سعودی علاوه بر فشارهای مداوم رسانه‌ای و سیاسی، در سپتامبر ۲۰۱۳ پروژه ناتمام "تمحید تعهد" رژیم اسرائیل را که در آوریل همان سال اجرا شده بود، تکمیل کرد و با سوءاستفاده از خط قرمز ترسیم شده توسط اوباما و با ارائه مدارکی مشکوک از بکارگیری سلاح شیمیایی در سطح وسیع، تلاش‌های گسترده‌ای را در سطح رسانه‌ای، سیاسی، منطقه‌ای و همینطور سازمان ملل متحد برای وادار کردن دولت امریکا به مداخله نظامی در سوریه انجام داد. اوباما با وجود همراهی اولیه با این تصمیمات، سرانجام با همکاری روسیه و ایران برای خلع سلاح شیمیایی سوریه، تصمیم‌گیری درباره مداخله نظامی در سوریه را برعهده کنگره گذاشت و کنگره علی‌رغم فشارهای لابی اسرائیلی، با این اقدام مخالفت نمود. این همان موضوعی است که خشم شدید و مقاله تهدیدآمیز سفیر عربستان در لندن را به دنبال داشت که به آن اشاره شد.

بخش دیگری از تلاش‌های کشورهای عربی در رابطه با راهبرد جدید برضد داعش، مخالفت جدی آنها با هرگونه مشارکت با ایران در این ائتلاف بود. جان کری، وزیر امور خارجه امریکا، هرچند به صورت رسمی علت عدم دعوت از ایران به اجلاس پاریس علیه داعش را حمایت ایران از حکومت بشار اسد اعلام کرده بود، ولی وی بعد تایید کرد که دلیل عدم دعوت از ایران به این نشست، تهدیدی بود که از سوی عربستان و امارات صورت گرفته بود؛ مبنی بر اینکه شرکت ایران در این اجلاس باعث خواهد شد آنها این نشست را تحریم نمایند (Meichtry, 2014). در مقابل، دعوت از ایران در مذاکرات وین یک و دو و نیویورک که به صدور قطعنامه ۲۲۵۴ منجر شد و بنا به گفته جان کری، وزیر امور خارجه امریکا چهارچوب آن همان طرح چهارماده‌ای ایران در سال ۲۰۱۳ راجع به سوریه بود (Kerry, 2015)، نشانگر شکست این تلاش‌ها بوده است.

د) **کنگره امریکا:** کنگره امریکا (شامل مجلس نمایندگان و سنا)، در سیاست‌های داخلی و اقتصادی امریکا، نقش پررنگ و تعیین کننده‌ای دارد. با این حال، کنگره در مباحث سیاست خارجی، در برخی مسائل سیاست خارجی علاقه کم‌تری از خود نشان می‌دهد. با این وجود، سه عامل، انگیزه‌های لازم را به اعضای کنگره برای دخالت در راهبرد جدید امریکا علیه داعش می‌دهد. این سه عامل عبارتند از: لابی‌های اسرائیلی و عربی، گرایش‌های محافظه‌کاران در عراق و سوریه و لابی‌های اسلحه‌سازی و جنگ‌طلب در کنگره امریکا. بر همین اساس سه گرایش در بین نمایندگان کنگره به چشم می‌خورد که عبارتند از گنجاندن ساقط کردن بشار اسد در سوریه در راهبرد ضد‌داعش، وادار کردن دولت به مداخله نظامی در عراق در حمایت از دولت این کشور و تشویق اوباما به اعزام نیروی زمینی و درگیری در جنگی جدید.

در مورد اولین و مهمترین عامل، نقش روزافزون لابی‌ها و گروه‌های طرفدار اسرائیل (و کشورهای عربی) در سال‌های اخیر در کمک به تبلیغات انتخابی و ورود یا انتخاب دوباره نمایندگان به کنگره باعث شده است تا کنگره در مسائل مطمح‌نظر لابی‌های اسرائیلی و به‌ویژه آپیک، در حوزه سیاست خارجی نقشی مهم و همسو با این گروه‌ها بازی کند. در مورد شکل‌گیری راهبرد جدید خاورمیانه‌ای دولت امریکا هم، کنگره نقش بازوی قدرتمند لابی‌های اسرائیلی را در سه سال گذشته ایفا کرده است، هر چند در مواردی، دولت امریکا توانسته است کنگره را به اتخاذ تصمیماتی برخلاف گرایش‌های آپیک وادار کند (مانند عدم صدور مجوز جنگ با سوریه در ۲۰۱۲ و توقف قانون جدید تحریم‌های ایران در آستانه توافق موقت هسته‌ای ژنو با ایران در ۲۰۱۳). به همین دلیل، سه جریان پیش‌گفته موثر در کنگره امریکا تلاش وافر برای شروع یک مداخله نظامی حداکثری به همراه کشاندن جنگ علیه داعش به سوریه داشته‌اند. جمهوری خواهان کنگره بیان داشته‌اند که «ریشه اصلی گروه داعش در سوریه است و دولت امریکا باید فراتر از عراق این گروه را در سوریه نیز هدف قرار دهد» (Mc Cain, 2014).

نمایندگان ارشد کنگره به وضوح اعلام کرده‌اند که «هدف نهایی آنها از تصویب لایحه جدید، سرنگونی بشار اسد است و از این که اوباما این هدف را کنار

گذاشته باشد، نگران هستند» (Pequet, 2014). رئیس وقت جمهوری خواه کمیته اطلاعات مجلس نمایندگان امریکا هم معتقد بود: «گروه داعش حامیانی دارد که از داخل امریکا به این گروه پیوسته‌اند و هرآن امکان دارد از داخل خاک امریکا دست به عملیات بزنند. لذا امریکا که هم توان نظامی و هم اراده سیاسی برای مقابله با داعش را دارد، نباید کوتاه بیاید و بطور گسترده باید به مقابله نظامی با این گروه وارد شود» (Rogers, 2014).

الیوت انجل نماینده جمهوری خواه هم گفته است: «این بحران زمانی خاتمه می‌یابد که مخالفان میانه‌روی اسد تقویت شوند و اسد را سرنگون کنند» (Pequet, 2014). راس لهتینن، رئیس سابق کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان امریکا نیز نسبت به جدیت اوباما در برکناری اسد ابراز تردید جدی کرده است (Pequet, 2014). جان مک کین هم اوباما را به بی‌ارادگی در برابر داعش متهم کرده و لیندزی گراهام هم بر مدنظر داشتن تمام گزینه‌ها از جمله اعزام نیروی زمینی تاکید نموده است (Mc Cain, 2014).

با این حال و به‌رغم این فشارها، دولت اوباما با اعزام نیروی رزمی و دخالت عمیق در سوریه و عراق به شدت مخالف است (Mc Cain, 2014). نمایندگان دموکرات کنگره در این راستا با فشار بر دولت اوباما در این زمینه مخالفت نموده‌اند. رهبر سنا در این زمینه گفت: «خشونت داعش ثابت شده است، با این حال نباید شتابزده و نسنجیده عمل کرد و فعالیت‌های سیاسی در کنار فعالیت‌های نظامی انجام گیرد» (Mc Cain, 2014). جیمز موران، از نمایندگان پرنفوذ دموکرات در مجلس نمایندگان نیز در این رابطه گفته است: «شرایط چنان پیچیده است که برای مسئله اسد راه‌حل فوری نداریم. خوب است اگر بتوانیم وی را برکنار کنیم، اما من بطور جدی نسبت به اینکه بتوانیم یک فرد سکولار و یک دولت با ثبات را جایگزین وی کنیم، تردید جدی دارم» (Pequet, 2014). همچنین در کنگره در مورد نیاز دولت به مجوز کنگره برای مداخله نظامی علیه داعش اختلافات زیادی به وجود آمده بود، اما سرانجام دولت تصمیم گرفت برای اخذ و تصویب بودجه موضوع را به کنگره ببرد (Peterson, 2014). در واقع این دفعه دومی بود که اوباما از این تاکتیک بعد از موضوع سلاح‌های شیمیایی سوریه استفاده کرد و در هر دو بار

جواب مناسبی گرفت.

در مجموع از برآیند تمایلات محافظه‌کارانه دولت امریکا و شخص اوپاما از درگیر شدن جدی و طولانی در خاورمیانه با فشارهای وارده بر دولت وی از سوی لابی‌ها و متحدین عربی و اسرائیلی و همینطور کنگره امریکا و به‌ویژه محافظه‌کاران امریکایی، راهبرد فعلی ضد‌داعش تدوین شده است. طبیعی است که بعد نمایشی و تبلیغی چنین راهبردی از ابعاد واقعی و عملی آن وسیع‌تر باشد. با این حال، در بخش بعدی به علل ناکارآمدی و مشکلات راهبرد فعلی خواهیم پرداخت.

۲. تناقضات موجود در راهبرد فعلی ضد‌داعش

بخشی از تناقضات و مشکلات راهبرد جدید امریکا بر ضد‌داعش، شامل مسائل تاکتیکی و نظامی بوده و بخش دیگری شامل موانع سیاسی در داخل و خارج از عراق و سوریه است. در مورد مشکلات تاکتیکی و نظامی راهبرد جدید، مهمترین موضوع معضلات مربوط به مرحله بعد از بمباران‌های هوایی است که نوبت به جنگ زمینی در عراق و سوریه می‌رسد. «اگرچه امریکا از نظر بمباران‌های هوایی با داشتن هواپیماهای پیشرفته دست بالا را دارد، اما در فاز بعدی یعنی مقابله با داعش در مناطق پرجمعیت و شهری از جمله موصل و فلوجه مشکلات بزرگی خواهد داشت؛ چراکه مشاورین نظامی امریکایی نیز در این نقاط باید همراه با نیروهای ارتش عراق با نیروهای داعش بجنگند» (Gordon, 2014). گذشت زمان و این که داعش هنوز در اختیار داعش است درستی این تحلیل را نشان داد.

آنچه در عمل رخ داد آن بود که نیروهای رزمی داعش، به محض شروع حملات هوایی، بطور عمده به مناطق شهری و پرجمعیت نقل مکان کرده و در میان افراد غیرنظامی پنهان می‌شدند. این موضوع انجام حملات هوایی علیه آنها را کم اثر می‌نمود. «پنتاگون بیش از کاخ سفید این موضوع را پذیرفته بود که قطعا نیروهای ویژه امریکایی باید در پی بمباران‌های هوایی وارد صحنه شوند؛ چراکه نیروهای عراق و پیشمرگ‌های کرد توانایی کافی برای مقابله با داعش را ندارند» (Gordon, 2014). مقامات وزارت دفاع امریکا می‌گویند که پاکسازی شهرهای پرجمعیت کار سختی خواهد بود. ژنرال مارتین دمپسی رئیس ستاد مشترک ارتش امریکا هم در

جلسه استماع کنگره بر پیچیدگی استفاده از نیروی زمینی تاکید کرده است. در جنگ قبلی آمریکا در عراق بیشترین تلفات آمریکا در نبردهای شهری بوده است. برای نمونه در فلوجه در سال ۲۰۰۴، حدود ۷۰ سرباز امریکایی کشته شدند. هم‌اکنون آمریکا دارای نیروی کافی برای مقابله با داعش نبوده و مدت‌ها طول خواهد کشید تا امریکایی‌ها بتوانند نیروهای عراقی را برای مبارزه با داعش آماده کنند. به گفته رئیس ستاد ارتش آمریکا «از ۵۰ گردان رزمی ارتش عراق تنها ۲۶ گردان آمادگی کافی برای یک جنگ واقعی را دارند و بسیاری از نیروهای عراقی نیاز به آموزش و تجهیزات بیشتری دارند» (Gordon, 2014). به عبارت دیگر «معمولا در مرحله حملات هوایی جنگ به خوبی پیش می‌رود، ولی مشکل اصلی در هرج و مرج بعد از این مرحله است» (Zakaria, 2014).

علاوه بر این «اوباما در حالی در توجیه راهبرد جدیدش، آن را مشابه طرح‌های قبلی آمریکا در یمن، مالی و سومالی می‌دانست که بسیاری از تحلیلگران، اقدامات نظامی آمریکا در این سه کشور را موفقیت‌آمیز ارزیابی نمی‌کنند؛ چراکه بعد از بمباران شبه‌نظامیان، نیروی بالقوه زمینی وجود ندارد که بتواند مواضع آنها را تصرف کرده و مانع بازگشت آنها شود. همچنین وسعت سرزمین‌های تحت تصرف داعش با موارد قبلی قابل مقایسه نیست» (Solomon, 2014).

درباره موفقیت آمریکا در صورت ورود به جنگ زمینی با داعش در عراق هم تردیدهای جدی وجود دارد. برخی صاحب‌نظران امور نظامی ادعا می‌کنند که برخلاف تبلیغات موجود «تعدادی از نیروهای رزمی آمریکا در عراق حضور دارند و در عملیات مخفی زیر نظر سیا شرکت می‌کنند. دولت آمریکا در حال حاضر با واژه‌های حقوقی بازی می‌کند، چراکه نیروهای رزمی آمریکا از مدت‌ها قبل در عراق حاضرند و برای آموزش و حتی در درگیری‌های نظامی مورد استفاده قرار می‌گیرند» (Ignatius, 2014).

علاوه بر مشکلات پیش‌روی تاکتیکی و نظامی بر سر راه مبارزه با داعش، مشکلات سیاسی موجود در این زمینه از معضلات نظامی و تاکتیکی مذکور هم بزرگ‌تر و متناقض‌تر است. اولین نکته این است که «به عقیده مقامات وزارت دفاع آمریکا، اگرچه بمباران هوایی در وهله اول نیاز به نیروی زمینی ندارد، ولی

عقب‌نشینی داعش در هر منطقه به پیش‌روی ارتش سوریه منجر می‌شود که با استراتژی امریکا در منطقه مخالف است» (Mc Cain, 2014). به عبارت دیگر «اوباما در سوریه با چالش بزرگی روبروست. از طرفی می‌خواهد مواضع داعش را به‌گونه‌ای بمباران کند که در راستای کمک به دولت اسد نباشد و در عین حال می‌خواهد به نیروهای مخالف اسد و ضد‌داعش کمک کند تا رژیم سوریه را ساقط نمایند» (Landler, 2014). درباره مطلوبیت پیامدهای نابودی داعش در سوریه و عراق هم تردید جدی وجود دارد؛ چراکه باعث انتشار عناصر جهادی داعش به کل جهان و از جمله امریکا و اروپا می‌شود. «واشینگتن در سه سال گذشته از این اقدام حذر داشته است، ولی در صورت درگیر شدن جدی با داعش، خطر انتشار آن به سایر نقاط جهان تقویت می‌شود» (Wright, 2014).

به عقیده برخی دیگر از تحلیلگران امریکایی، «سه جنگ در خاورمیانه در حال حاضر در جریان است: جنگ سنی‌های افراطی با رژیم‌های سنی معتدل، جنگ سنی‌های تحت حمایت عربستان با شیعیان تحت حمایت ایران و جنگ سنی‌های جهادی با سایر اقلیت‌های منطقه» (Friedman, 2014). ورود امریکا به هریک از این سه جنگ، از جمله جنگ با داعش (جنگ سوم) تبعات محاسبه نشده‌ای را برای امریکا خواهد داشت. به عقیده این گروه، «اگر امریکا داعش را شکست دهد، این سومین باری خواهد بود که از سال ۲۰۰۱ تاکنون، امریکا معادله قدرت در منطقه را به نفع ایران تغییر داده است» (Freidman, 2014).

نکته بعدی معادلات سیاسی داخل عراق است. هرچند نیروهای پیشمرگه کرد در راهبرد ضد‌داعش امریکا نقشی محوری دارند، ولی تقویت آنها نباید به گونه‌ای باشد که حساسیت دولت مرکزی عراق را برانگیزد. هرچند امریکا تاکنون برخی تسلیحات سبک را برای اقلیم کردستان ارسال نموده است، ولی «مقامات امریکایی اعتقاد دارند که ارسال سلاح‌هایی نظیر موشک‌های ضدتانک می‌تواند بر روابط واشینگتن با دولت مرکزی عراق تاثیر بگذارد» (Malas, 2014). با وجود برخی تغییرات در سیاست امریکا در قبال کردها، به ویژه بعد از ماجرای کوبانی، این سیاست کم‌وبیش ادامه داشته است و دولت امریکا کماکان از اعطای تسلیحات راهبردی و سنگین به اقلیم خودداری می‌کند.

مشکل دیگر سر راه راهبرد جدید، دشورای ایجاد ائتلافی واقعی و جدی علیه داعش است. همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد، در جدیت کشورهای مشارکت‌کننده در ائتلاف ضدداغش، تردیده‌های جدی وجود دارد. «کشورهای عرب سنی نظیر عربستان، اردن و امارات اعتقاد دارند که مقابله با داعش در نهایت به نفع دولت‌های شیعه منطقه در ایران، عراق و سوریه تمام خواهد شد» (Meichtry, 2014). متحدان اروپایی امریکا هم به همان اندازه دچار شک و تردید هستند. سخنگوی آنگلا مرکل گفته است که کشورش در حملات هوایی با امریکا همکاری نخواهد کرد، هرچند در زمینه‌های دیگر امکان همکاری وجود دارد (Wirtz, 2014). ترکیه نیز در نحوه همکاری دچار تردیده‌های زیادی است، ضمن این که خود متهم به حمایت از داعش از طریق مرزهایش است. البته این کشور در سال ۲۰۱۴ لیستی شش هزار نفره از افراد ممنوع‌الورود به ترکیه را در این رابطه تهیه و از ورود آنها از مرزهای ترکیه به سوریه جلوگیری می‌کند (Nissenbaum, 2014).

نکته دیگر تردیده‌های جدی در توانایی امریکا در خشکاندن منابع مالی داعش است. «برخی کارشناسان با توجه به پیچیدگی روابط کشورهای عربی، می‌گویند که اگرچه دولت اواما بر خشکاندن منابع مالی داعش تاکید دارد، ولی بعید است کشورهای عربی بتوانند در این زمینه کمکی بکنند؛ چراکه داعش از لحاظ مالی تا حدود زیادی خودکفا شده است و برخی از ارزیابی‌ها از ثروت چندین میلیارد دلاری این گروه خبر می‌دهند (Solomon, 2014).

۳. موضوع همکاری با ایران

سیاست اعلامی و رسمی امریکا، عدم همکاری با ایران برضد داعش بوده است، ولی برخلاف این سیاست اعلامی، پیام‌های خصوصی مقامات امریکایی به مقامات ایرانی حاوی حقیقت دیگری است. در همین راستا، «رهبر ایران، دولت اواما را با اعلام این که ایران چندین بار پیشنهاد امریکا را برای همکاری رد کرده است، در موضع دفاعی قرار داده است (Meichtry, 2014). قبل از این افشاگری، وزیر امورخارجه امریکا گفته بود: «اگرچه ایران و امریکا منافع رقابتی با هم در سوریه، عراق و خاورمیانه دارند، با این حال واشینگتن بطور جدی به مذاکرات هسته‌ای با

ایران ادامه خواهد داد. امریکا برنامه‌ای برای کار با ایران در موضوع داعش ندارد، ولی ویلیام برنز این اختیار را یافته است که بر سر مسائل منطقه با ایرانی‌ها گفت‌وگو کند» (Kozkowska, 2014). وی همچنین دعوت از ایران به ائتلاف ضد داعش را به خاطر نقش سپاه پاسداران در سوریه نفی کرده بود، اگرچه چند روز بعد تایید کرد که این عدم دعوت در اثر فشار و تهدید عربستان و امارات متحده عربی صورت گرفته است (Meichtry, 2014).

در محافل دولتی و رسانه‌ای امریکا، موضوع همکاری با ایران بر ضد داعش از مهمترین مباحثی است که می‌تواند این راهبرد نمایشی، ناقص و پرتناقض را به راهبردی جدی و واقعی تبدیل کند. به عقیده برخی صاحب‌نظران امریکایی، «اگر اوپاما برای تضعیف و نابودی گروه داعش جدی است، باید راهی را برای همکاری با ایران به عنوان یک قدرت بزرگ منطقه‌ای پیدا کند. تعامل با ایران هرچند سخت و پیچیده است، اما می‌تواند در استراتژی خاورمیانه تعیین کننده باشد و منافع آن را به کشورهای عراق، سوریه و افغانستان گسترش دهد (Zakaria, 2014). منافع دیگری که تحلیلگران امریکایی در ضرورت همکاری با ایران در مبارزه با داعش بر شمرده‌اند، عبارتند از: کمک ایران به ایجاد یک دولت فراگیر در عراق (Bennis, 2014)، میانجیگری بین امریکا و حکومت بشار اسد (Murphy, 2014)، کمک به جنگ زمینی بعد از پایان مرحله بمباران‌های هوایی (Vakil, 2014)، دارا بودن قدرت واقعی در عراق (Frum, 2014) و توانایی کمک به ایجاد ثبات در عراق (Baker, 2014).

با این حال، مخالفت‌ها و موانع چندی نیز برای همکاری با ایران در مبارزه با داعش وجود دارد. مهمترین مانع همکاری بین دو طرف که از سوی مقامات عالی رتبه طرفین مورد تاکید قرار گرفته است، اختلافات دو کشور بر سر برنامه هسته‌ای ایران است. یک مقام دولت اوپاما در این ارتباط می‌گوید: «هدف مشترکی بین دو کشور برای شکست و نابودی داعش وجود دارد، ولی برای رسیدن به این هدف مشترک، نخست باید از چالش برنامه هسته‌ای ایران عبور کرد» (Sanger, 2014). همچنین یک عضو پیشین تیم مذاکره کننده هسته‌ای امریکا گفته است: «ایرانی‌ها فکر می‌کنند که ما برای مبارزه با داعش به آنها نیاز داریم و آنها می‌توانند از این موضوع استفاده کنند، ولی این یک توهم است» (Sanger, 2014).

بعد از حصول به برجام و همینطور مداخله نظامی روسیه در سوریه در سپتامبر ۲۰۱۵، عملاً بخشی از این مشارکت در مذاکرات وین یک و دو و همینطور نیویورک و صدور قطعنامه ۲۲۵۴ شکل گرفت و عملاً طرح چهارماده‌ای در سوریه در این قطعنامه لحاظ شد. قطعنامه مذکور روند مناسبی را شروع کرده است که عملاً امکان همکاری ایران، روسیه و آمریکا را برای پیشبرد یک راه‌حل مرضی‌الطرفین برای سوریه ایجاد کرده است.

جالب توجه است که در همان زمان و قبل از حصول برجام، اظهارات مشابهی به نقل از مقامات عالی‌رتبه ایرانی درباره تاثیر اختلافات هسته‌ای بر همکاری دوکشور در موضوع داعش در محافل سیاسی آمریکا منعکس شده بود. از جمله فرید ذکریا از جناب آقای دکتر روحانی نقل کرده بود که «در مکالمه تلفنی سال گذشته با اوباما هر دو موافقت داشتند که موارد زیادی وجود دارد که ایران و آمریکا می‌توانند در آنها با هم همکاری کنند، ولی ابتدا باید مسئله هسته‌ای را حل کرد» (Zakaria, 2014). تحلیلگر دیگری نیز گفته بود: «آمریکا به دنبال اداره تحولات خاورمیانه است و لذا در این راستا باید کشورهای باثبات و با نفوذی را پیدا کند که بتوانند تاثیرگذار باشند و ایران یکی از این کشورهاست که پتانسیل زیادی دارد، اما آقای روحانی تاکید دارد که ابتدا موضوع هسته‌ای باید برطرف شود تا زمینه همکاری‌های دیگر بوجود آید» (Nasr, 2014).

مانع بعدی بر سر این همکاری، مخالفت جدی اسرائیل و متحدین عرب آمریکا در خاورمیانه با هرگونه همکاری یا مشارکت با ایران بود که بطور مفصل به آن اشاره شد. از این منظر، «همکاری ایران و آمریکا برضد داعش یک موضوع بسیار حساس است؛ چراکه بازیگران مهم منطقه از جمله کشورهای سنی عرب و اسرائیل این نگرانی را دارند که همکاری ایران و آمریکا به زیان آنها تمام خواهد شد» (Richter, 2014). این کشورها و لابی‌های نزدیک به آنها سعی داشتند از حساسیت‌های آمریکا بر موضوع هسته‌ای، برای جلوگیری از ایجاد هرگونه همکاری بین دو کشور در موضوع داعش بهره‌برداری نمایند و "خطر اشاعه هسته‌ای را خطرناک‌تر از گروه داعش ارزیابی نمایند» (Freidman, 2014).

ملاحظه دیگر تحلیلگران آمریکایی در همکاری آشکار با ایران برضد داعش،

معادلات داخلی عراق و توازن قوا در خاورمیانه بوده است. به اعتقاد این عده، هرچند همکاری با ایران برضد داعش در نهایت اجتناب ناپذیر بوده است، ولی «حضور فوری ایران در این ائتلاف می‌تواند این تصور را به وجود آورد که امریکا از شیعیان در عراق و منطقه طرفداری می‌کند و موجب رنجش سنی‌ها در عراق و منطقه خواهد شد» (Baker, 2014). در عمل این بحث درگرفته بود که دولت اوپاما چگونه می‌تواند ائتلافی را رهبری کند که در نهایت به شعله‌ورتر شدن آتش درگیری بین شیعه و سنی خواهد انجامید؟ به همین خاطر جان کری گفت‌وگوی خصوصی با ایران را پذیرفته بود (Meichtry, 2014)، موضوعی که در مذاکرات وین یک و دو و نیویورک عملاً اتفاق افتاد.

طرح این مباحث جدی درباره همکاری ایران و امریکا در موضوع داعش باعث برانگیخته شدن نگرانی برخی از محافل ضدایرانی داخل امریکا شد و آنها را واداشت که پیشنهادهای جایگزین همکاری با ایران برای نجات راهبرد متناقض و ناکارآمد فعلی مبارزه با داعش پیشنهاد دهند. یکی از جدی‌ترین این تلاش‌ها، مقاله سه تن از متنفذین ضدایرانی موسسه واشینگتن ۱ بود که ادعا کردند «ایران بزرگ‌ترین چالش امریکا در خاورمیانه است و هرگونه همکاری با ایران، تلاش‌های امریکا برای ایجاد یک ائتلاف ضدداعش را از بین خواهد برد» (Ross, 2014). این عده به دولت اوپاما توصیه کرده بودند به جای فکر کردن به همکاری با ایران، صرفاً به بمباران هوایی داعش و همکاری با کردها، ارتش عراق و قبائل سنی محلی بسنده کند و با کنار گذاشتن ایده همکاری با ایران در کلیه جبهه‌ها از جمله عراق و سوریه با ایران مقابله کند (Ross, 2014). اظهارات مشابهی توسط سایر اندیشکده‌های تندرو و همین‌طور شخصیت‌ها و محافل نومحافظه‌کاران امریکایی اظهار شده بود (Kissinger, 2014; Cheney, 2014). این اظهارات در حالی بیان می‌شد که بعدتر و بلافاصله بعد از صدور قطعنامه ۲۲۵۴ شورای امنیت درباره سوریه در ۱۸ دسامبر ۲۰۱۵، جان کری وزیر امور خارجه امریکا به صراحت چهارچوب قطعنامه را با طرح چهار ماده ایران در سال ۲۰۱۳ شامل آتش‌بس، بازنویسی قانون اساسی،

تشکیل دولت وحدت ملی و انتخابات تقریباً یکی دانست و عملاً به این ملاحظات وقع چندانی گذاشته نشد (Kerry, 2015).

نتیجه گیری

با وجود گذشت حدود دو سال از راهبرد اعلام شده امریکا علیه داعش، این راهبرد کماکان دارای تناقضات و نقص‌های فراوانی بوده است؛ چراکه تحت‌تاثیر فشار گروه‌ها و لابی‌های داخل و خارج امریکا و متأثر از خطوط سیاسی و حزبی داخلی این کشور شکل گرفته بود و بیش از آن که جنبه‌های واقعی و عملی داشته باشد، حاوی خصلت‌های نمایشی بوده است. در بین عوامل پیش‌گفته همانطور که بحث شد، قوه مجریه و شخص رئیس‌جمهور دست بالا را در سیاست خارجی و اعلام ائتلاف‌های نظامی خارجی داشته و دارند و مهمترین دلیل این وضعیت، عدم تمایل رئیس‌جمهور امریکا به ورود به یک جنگ جدید و پرهزینه در خاورمیانه بوده است. از دیگرسو، هرچند سیاست رسمی و اعلامی امریکا بر عدم هرگونه همکاری با ایران تاکید دارد، ولی در اتاق‌های فکر و محافل داخلی دولت امریکا، همواره موضوع همکاری با ایران برضد داعش از مهمترین مباحثی بود که به اعتقاد این صاحب‌نظران می‌توانست این راهبرد نمایشی، ناقص و پرتناقض را به راهبردی جدی و واقعی تبدیل کند. امری که به نظر می‌رسد در سایه قطعنامه ۲۲۵۴ شورای امنیت که بنا به اظهارات وزیر امور خارجه امریکا ملاحظات ایران در آن لحاظ شده است، قابلیت پیگیری داشته باشد. از دید هر دو کشور، اختلافات موجود بر سر برنامه هسته‌ای ایران، مهمترین مانع این همکاری‌ها دیده شده بود و با توجه به حصول به برجام، احتمال آن که امریکا بخواهد در آخرین سال حضور اوباما در کاخ سفید به صورت واقعی این قطعنامه را پیش ببرد، به صورت واقعی وجود دارد.

یادداشت‌ها

۱. The Commitment Ploy تمحید تعهد مدلی است که پال پیلار که برای توصیف روش اسرائیل برای مجبور کردن دولت اواما از طریق ترسیم خطوط قرمز فرضی ابداع کرده است.

منابع

- Allison, Graham. 1969. "Conceptual Models and the Cuban Missile Crises", **the American Political Science Review**, VoL. XIII, No. 3, pp. 689-718.
- Allison, Graham and Zelikow, Philip. 1999. **Essence of Decision: Explaining the Cuban Missile Crisis** (2nd Edition), London: Longman Publications, 1999.
- Avlon, John. March 20, 2011. "Libyan Airstrikes: The Women Who Called For War", **The Daily Beat**.
- Baker, James. September 14, 2014. NBC News Interview, **Meet the Press**.
- Barnes, Julian. September 16, 2014. "Pentagon Sees Possible Role for U.S. Ground Forces against Islamic State Militants ", **Wall Street Journal**.
- Benjamin, Daniel. September 18, 2014. "Islamic State Brings Saudi-U.S. Ties into Line after Discord ", **Bloomberg News**.
- Bennett, Brian. September 23, 2014. "Airstrikes in Syria also Target Little-Known Khorasan Group", **Los Angeles Times**.
- Bennis, Phyllis. September 11, 2014. "The Speech on Diplomacy that Obama Should Have Given Last Night", **the Nation**.
- Bin Abdulaziz Al Saud, Mohammed Bin Nawaf. December 17, 2013. "Saudi Arabia Will Go It Alone", **New York Times**.
- Carey, Glen. September 18, 2014. "Islamic State Brings Saudi-U.S. Ties into Line after Discord ", **Bloomberg News**.
- Cheney, Dick's Speech. September 10, 2014. "9/11 and the Future of US Foreign Policy: A Speech by Vice President Richard B. Cheney",



American Enterprise Institute.

- Cooper, Helen & Lander, Mark. August 26, 2014. "U.S. Mobilizes Allies to Widen Assault on ISIS ", **New York Times**.
- Dilanian, Ken & Sullivan, Eileen. September 13, 2014. "Al-Qaida's Syrian Cell Alarms US", **Associated Press**.
- Dye, Thomas. 2002. "Who's Running America? The Bush Restoration", Upper Saddle River, N.J.: Prentice Hall.
- Einhoren, Robert. September 12, 2014. "ISIS Fight Raises Fears Those Efforts to Curb Iran Will Slip", **New York Times**.
- Ferziger, Jonathan. April 24, 2014. "U.S. Sees No Hard Evidence of Syrian Chemical Weapons Use", Bloomberg News.
- Freidman, Thomas. April 5, 2015. "Iran and Obama Doctrine", **New York Times**.
- Freidman, Thomas. September 3, 2014. "Ready, Aim, Fire. Not Fire, Ready, Aim.", **New York Times**.
- Frum, David. September 10, 2014. "Obama's Emotional Reaction to ISIS", **the Atlantic**.
- Goldberg, Jeffery. April 2015. "The Obama Doctrine", **the Atlantic**.
- Gordon, Michel & Lander, Mark. February 7, 2013. "Senate Hearing Draws Out a Rift in U.S. Policy on Syria", **New York Times**.
- Gordon, Michel. September 18, 2014. "U.S. Faces Tough Struggle on Ground to Oust ISIS", **New York Times**.
- Haas, Richard. September 12, 2014. "ISIS Fight Raises Fears That Efforts to Curb Iran Will Slip", **New York Times**.
- Hirschbein, Ron. 2005. *Massing the Tropes: The Metaphorical Construction of American Nuclear Strategy*, Green Wood Publication, Westport, USA.
- Ignatius, David. September 16, 2014. "U.S. Boots are Already on the Ground against the Islamic State", **Washington Post**.
- Kerry, John. December 18, 2015. "Remarks at a Press Availability with Foreign Minister Sergey Lavrov and UN Special Envoy Staffan de Mistura", **U.S. Department of States**.
- Kessler, Glenn. September 6, 2013. "President Obama and the Red Line on Syria's Chemical Weapons", *Washington Post*.
- Kissinger, Henry. September 6, 2014. "Henry Kissinger's Thoughts On The Islamic State, Ukraine And 'World Order' ", **NPR Interview**.
- Kozkowska, Hana. September 12, 2014. "What Might Happen If Iran Becomes

America's Covert Ally? ", **New York Times**.

Landler, Mark & Weisman, Jonathan. September 9, 2014. "Obama Ready to Authorize Airstrikes on ISIS in Syria", **New York Times**.

Malas, Nour & El-Ghobashy, Tamer. August 19, 2014. "Iraq Crisis: Islamic State Militants Driven From Mosul Dam", **Wall Street Journal**.

Mc Cain, Colleen & Entous, Adam. August 24, 2014. "Pressure Mounts on Obama to Act on Islamic State", **Wall Street Journal**.

Meichtry, Stacy & Solomon, Jay & Abi-Habib, Maria. September 15, 2014. "In Fight against Islamic State in Syria, Iraq, Efforts Are Hampered by Arab Divide", **Wall Street Journal**.

Murphy, Brian. September 11, 2014. "What Obama didn't say: How Iran fits into Islamic State fight", **Washington Post**.

Nasr, Vali. September 10, 2014. "The Grand Strategy Obama Needs ", **New York Times**.

Nazer, Fahad Remarks. September 18, 2014. on, "Islamic State Brings Saudi-U.S. Ties into Line after Discord", **Bloomberg News**.

New York Times Editorial. August 25, 2014. "A Necessary Response to ISIS".

Nissenbaum, Dion & Albayrak, Ayla. September 8, 2014. "Hagel Tests Turkish Willingness for Bigger Role in Fight Against Islamic State", **Wall Street Journal**.

Pequet, Julian. September 17, 2014. "House Votes to Arm Syrian Rebels with Eye toward Assad", **Al-Monitor**.

Peterson, Kristina & Crittenden, Michael. September 14, 2014. "House to Weigh Authorizing Obama to Arm Syrian Rebels", **Wall Street Journal**.

Pillar, Paul. June 13, 2013. "The Commitment Ploy", **the National Interest**.

Richter, Paul. September 9, 2014. "U.S., Iran again Discuss Islamic State" , **Los Angeles Times**.

Rogers, Mike. August 24, 2014. "Pressure Mounts on Obama to Act on Islamic State", **Wall Street Journal**.

Rudoren, Judi. April 23, 2014. "Israel Says It Has Proof That Syria Has Used Chemical Weapons", **New York Times**.

Sanger, David. September 12, 2014. "ISIS Fight Raises Fears Those Efforts to Curb Iran Will Slip", **New York Times**.

Sappenfield, Mark. September 14, 2014. "Islamic State 101: Why are Arab Countries so Reluctant to Help? ", **Christian Science Monitor**.

Solomon, Jay. September 9, 2014. "U.S., Allies Step Up Efforts to Choke Off

Islamic State's Funding", **Wall Street Journal**.

Vakil, Sanam. September 10, 2014. "Let Iran Help Defeat ISIS", **The New York Daily**.

Wall Street Journal Editorial. September 11, 2014. "Dick Cheney Is Still Right".

Washington Post Editorial. September 11, 2014. "President Obama's Strategy Can't Only be to Shoot Terrorists from the Air".

Wirtz, Christiane. September 12, 2014. "Germany won't Join Air Strikes against Islamic State: Merkel Aide", **Reuters**.

Wright, Robin. August 20, 2014. "Obama, Be Upfront on Iraq", **Los Angeles Times**.

Zakaria, Fareed. September 25, 2014. "The Fight against the Islamic State Must Include Iran", **Washington Post**.

